



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۲ آبان ۱۴۰۰

مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۷ - مسأله اول: نظر به زنان ذمی - ادله جواز نظر - دلیل اول -

تقریب دوم - بررسی دلیل اول - کلام محقق خویی و بررسی آن

جلسه: ۲۲

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کلام محقق خویی

در مسأله نظر به زنان اهل ذمه گفته شد مشهور کما نسب إليهم قائل به جواز النظر شده‌اند. اما در مورد دلیل این حکم گفتیم یک دلیل مطلبی است که مرحوم محقق اول (صاحب شرایع) فرموده که «لأنهن بمنزلة الإمام». دو تقریب برای این بیان ذکر کردیم و هر دو را مورد اشکال قرار دادیم. اگر این دو تقریب محل اشکال است، پس چه معنایی برای این روایت یا برای این تعبیر که در حقیقت متخذ از روایات است، باید داشته باشیم؛ چگونه این را معنا کنیم؟ اینجا یک احتمالی را مرحوم آقای خویی در کلام محقق ذکر کرده‌اند و آن این است که اساساً اگر محقق فرموده «لأنهن بمنزلة الإمام»، منظور این است: «کونه بمنزلة الإمام فی عدم الحرمة لهن»، منظور این نیست که اینها واقعاً امة هستند که شما تلاش کنید و اثبات کنید که اینها امة امام هستند به استناد آن روایات، یا امة مسلمین هستند به اعتبار اینکه کفار فیء مسلمین هستند و بعد آن اشکالات پیش آید. بمنزلة الإمام یعنی همانطور که امة حرمت ندارد، اینها هم حرمت ندارند. چون در مسأله نظر به زنان، بین حره و امة فرق است؛ زنان حر چون حرمت دارند، لذا نظر به آنها جایز نیست؛ اما چون امة حرمت ندارند، پس می‌توان به آنها نگاه کرد؛ البته نگاه هم به موها و آن مقدار متعارف از بدن که پوشیده نمی‌شود. پس این تنزیل، تنزیل مطلق نیست؛ اینکه اینها نازل منزله امة قرار داده شده‌اند نه اینکه حقیقتاً اینها امة هستند، چون اگر اینها حقیقتاً امة بودند، محقق به جای اینکه بفرماید بمنزلة الإمام، باید می‌گفت لأنهن امة. همین که گفته بمنزلة الإمام، یعنی می‌خواهد بگوید اینها امة نیستند بلکه نازل منزله امة هستند؛ و نازل منزله امة یعنی اینکه طبیعتاً در یک جهت این تنزیل صورت گرفته است.

لذا اساساً این یک اشکالی نسبت به صاحب جواهر محسوب می‌شود که چرا شما تلاش کردید به این تعبیر، صورت استدلال بیوشانید. آن دو تقریب هم که ذکر شد، در حقیقت تلقی صاحب جواهر از فرمایش مرحوم محقق این است که این یک دلیل است و تلاش کرده اینها را کاملاً به جای امة بنشانند؛ یا می‌گوید مملوک مسلمین هستند یا می‌گوید مملوک امام هستند. این وادی کلاً متفاوت با این احتمال یا استظهاری است که مرحوم آقای خویی از کلمات محقق صاحب شرایع می‌کند.

ایشان بعد برای این استظهار خودش استشهاد می‌کند به روایتی که در دلیل دوم آن را خواهیم خواند؛ روایت سکونی از امام صادق (ع) است که از قول رسول خدا (ص) می‌فرماید: «لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْ شُعُورِهِنَّ وَ أَيْدِيَهُنَّ»،^۱ این هم در حقیقت یک شاهی است بر اینکه آنچه که موجب جواز نظر به نساء اهل ذمه است، همین عدم احترام و عدم حرمت اینهاست.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۵، باب ۱۱۲ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

محقق هم که این را فرموده، نظر به این داشته است.

البته مرحوم آقای خوبی بعد از اینکه این احتمال را ذکر می‌کند، می‌گوید ظاهر این است که منظور محقق این است؛ بعد می‌فرماید «و علی کل فهذا القول هو المتعین»، یعنی هیچ احتمال دیگری نمی‌توان اینجا مطرح کرد؛ یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم که اینها مملوک هستند. تأکید ایشان هم بر نکته‌ای است که در جلسه قبل هم عرض کردیم که به طور کلی التزام به اینکه اینها را مملوک بدانیم، با بعضی از احکامی که برای اینها ثابت شده، سازگاری ندارد؛ یعنی یک سری احکام بر اینها ثابت شده که با مملوک بودن اینها جور در نمی‌آید. یکی در مسأله دیه و دیگری مسأله ارث است که اینها نافی مملوکیت اینهاست؛ یعنی نمی‌شود که هم مملوک باشند و هم مثلاً اگر یکی از اینها کشته شود، دیه‌اش باید به یکی از اقرباء او داده شود، در حالی که اگر مملوک باشد باید دیه به مالک داده شود. یا در مسأله ارث، اینها از همدیگر ارث می‌برند به شرط اینکه در بین ورثه مسلمان نباشد؛ چون اگر یک مسلمان باشد، حاجب می‌شود و نمی‌گذارد ارث به اینها برسد. اگر مسلمی در بین بازماندگان نباشد، بعضی از بعض دیگر ارث می‌برند؛ در حالی که مملوک نه ارث می‌برد و نه به ارث می‌گذارد؛ هیچ کدام از اینها در مورد مملوک نیست. این نقض‌هایی است که ایشان در اینجا ذکر کرده‌اند و در مجموع می‌گویند ما نمی‌توانیم اینها را مملوک بدانیم. عمده این است که اینها در این جهت که حرمت و احترام ندارند نازل منزله اماء هستند.

ایشان آنگاه روایاتی که دلالت بر مملوکیت اینها می‌کند که نوعاً هم از نظر سندی خوب هستند را می‌گوید مجاز یا تسامحی در آنها صورت گرفته است. بالاخره یک تأویلی برای آن ذکر کنیم و بر خلاف این ظاهر حمل کنیم؛ چون قطعاً به معنای واقعی و حقیقتاً نمی‌توانیم اینها را مملوک بدانیم، به خاطر این توالی فاسده‌ای که در اینجا وجود دارد. اینها مجموعاً مطالبی است که ایشان فرموده و اصلاً می‌گوید این دلیل نیست.^۲

خود ما بعضی از این اشکالات را قبلاً ذکر کردیم؛ بعضی موارد را هم ایشان به عنوان نقض بر مملوکیت ذکر کرده‌اند. ولی بالاخره ضمن اینکه دلیل اول مبتلا به این اشکال است و این فرمایشات به نوعی توجیه سخن محقق است، ولی حقیقتاً یک اشکال به صاحب جواهر است. اگر ما این را بگوییم که دارد در واقع می‌گوید اینها بمنزله الاماء، این دیگر دلیل مستقلاً نیست. این بیان مفاد و مضمون روایات است. این دیگر دلیل جداگانه‌ای غیر از روایات نیست.

سؤال:

استاد: چون چند روایت داریم؛ یکی روایت سکونی است که به مسأله حرمت و احترام اشاره کرده؛ یکی روایت ابن صهیب است که تعبیر «إذا نهین لاینتهین» در آن آمده است. اینها را باید بحث کنیم. اما مسأله این است که آیا محقق در واقع اینجا اشاره به همان معنای روایات می‌کند یا اینکه مسأله، مسأله روایات نیست و مستقلاً یک دلیلی را اینجا بیان می‌کند؟ چون متن کتاب ایشان یک متن فتوایی است و استدلالی نیست، خیلی نمی‌شود در این رابطه قضاوت کرد. ولی قاعدتاً و به حسب ظواهر امر نشان می‌دهد که اگر این احتمال را در مورد کلام ایشان بپذیریم، باید بگوییم به همان مضمون روایات اشاره می‌کند و دلیل مستقل نیست. اما از کلمات صاحب جواهر برمی‌آید که این یک دلیل مستقل است غیر از روایات؛ چون ایشان روایات را بعداً در ادامه ذکر کرده‌اند.

۲. المبانی فی شرح العروة، ج ۳۲، کتاب النکاح، ص ۲۴.

و کیف کان در اینکه برخی این را به عنوان یک دلیل مستقل ذکر کرده‌اند تردیدی نیست و از کلمات صاحب جواهر هم همین بدست می‌آید؛ اما اینکه مراد مرحوم محقق این است یا نه، این هم احتمال دارد که واقعاً به عنوان یک دلیل مستقل ذکر کرده یا به عنوان دلیلی که اشاره به بعضی از آن روایات دارد. ولی اینکه بگوییم به آن روایات اشاره می‌کند، این هم بعید است؛ چون در همه آن روایات این تعبیر نیست؛ در برخی از این روایات این تعبیر آمده است. علی‌ای حال این دلیل مردود است؛ چه مراد محقق این باشد یا نباشد.

بررسی کلام محقق خوئی

البته یک روایتی از ابی‌ولاد در جلسه قبل خواندیم که می‌گوید: «لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ مُعَاوَلَةٌ ... وَ هُمْ مَمَالِيكُ لِلْإِمَامِ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ»، اینها ممالیک امام هستند؛ پس هر یک از آنها که مسلمان شود، حر می‌شود. این یک مقداری از نظر دلالت با آن توجیهاتی که مرحوم آقای خوئی برای آن روایات گفته‌اند، سازگار نیست که گفتند در این روایات تسامح و تجویز در نظر بگیریم، و الا در مقابل حر به آن معنا نیست. در مورد روایات هم می‌گوید «لَا بَدَّ مِنْ حَمْلِ الصَّحِيحَةِ عَلَى نَوْعِ مِنَ الْعِنَايَةِ وَ التَّسَامُحِ». این مطلبی که مرحوم آقای خوئی گفته‌اند با این روایت یک مقداری تضعیف می‌شود. تعبیر روایت این است که «و هم ممالیک للإمام»، بگوییم این ممالیک حمل بر تسامح و عنایتی شود، یک تجویز در آن وجود دارد؛ اما این تعبیری که در ذیل آمده «فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ»، این خیلی تکلف دارد؛ چون این یک مقداری دلالتش از آنها قوی‌تر و روشن‌تر است. مثلاً نسبت به صحیح محمد بن مسلم، صحیح زراره، این هم از نظر سندی روایتش خوب است؛ روایت ابی‌ولاد در حقیقت می‌گوید «فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ»، بله، می‌گوییم این را هم باید توجیه کنیم؛ اگر مملوک بودن را به طور کلی در مورد آنها نپذیریم، این را هم باید توجیه کنیم. ولی بالاخره آن عنایت و تسامحی که مثلاً در مورد صحیح ابی‌بصیر می‌گویند باید به خرج داد، اینجا یک مقداری مشکل‌تر است؛ ولو باید بگوییم نهایتاً چاره‌ای نداریم چون با یک سری از قواعد و احکام به طور کلی ناسازگار است.

بحث جلسه آینده

دلیل دوم، روایاتی است که در این باره وارد شده است. یک سری روایت است، از سکونی هست، از ابی‌بختری هست، از ابن صهیب است که بعضی از اینها بحث دارد؛ هم از نظر سند و هم از حیث دلالت. منتهی چون امروز چهارشنبه است، بحث رساله الحقوق را باید دنبال کنیم.

شرح رساله الحقوق

بحث در مورد تهمت و بهتان و نسبت ناروا دادن به دیگران بود. ما در مورد حقیقت بهتان و عظمت و بزرگی این گناه سخن گفتیم. یک آثاری برای این گناه ذکر شده، هم در دنیا و هم در آخرت؛ هم مادی و هم معنوی، هم فردی و هم اجتماعی، که توجه به اینها بسیار مهم است.

آثار تهمت

اینکه هم در دنیا و هم در آخرت برای تهمت عذاب الیم در قرآن ذکر شده، «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳ همان چند آیه‌ای که در جلسات گذشته خواندیم، این در ضمن آن آیات بود و به همین

۳. سوره نور، آیه ۱۹.

مسأله مرتبط بود؛ می‌فرماید کسانی که دوست دارند در بین مؤمنان فحشا شیوع پیدا کند، وقتی نسبت ناروا می‌دهند به افراد، یعنی این را دارند شایع می‌کنند؛ نسبت ناروا دادن یعنی یک امر زشتی را و کار ناپسندی را به دیگری نسبت می‌دهند و برای دیگران نقل می‌کنند. نقل نسبت ناروا به دیگران، نقل یک امر غیرواقعی در مورد دیگران، این از مصادیق اشاعه فحشا است و اینها در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهند داشت. پس این یک سیاست کلی است در مورد تهمت‌زنندگان که خداوند آنها را به عذاب الیم در دنیا و آخرت گرفتار می‌کند.

۱. آثار معنوی دنیوی

۱-۱. فردی

اما در دنیا به خصوص یک سری آثاری برای تهمت ذکر شده است.

گاهی این اثر، اثر فردی است؛ چون فرصت کم است دیگر متن روایات را نمی‌خوانم و فقط آدرس‌ها را ذکر می‌کنم. مثلاً در مورد کسی که به دیگری تهمت می‌زند و نسبت ناروا می‌دهد، این روایت از امام صادق(ع) وارد شده که مضمونش این است که اگر یک مؤمنی به برادر دینی خودش تهمت بزند، ایمان در دل او از بین می‌رود همانطور که نمک در آب حل می‌شود.^۴ می‌بیند که چگونه نمک در آب به سرعت حل می‌شود. شما نمک را در آب بریزید و هم بزنید، سریع حل می‌شود. سرعت ذوب ایمان فرد تهمت‌زننده، همانند سرعت حل شدن نمک در آب است؛ ایمان را از بین می‌برد. یعنی کسی که به دیگری نسبت ناروا می‌دهد، یعنی آنچه را که در او نیست به او نسبت می‌دهد، خدای نکرده نسبت دزدی، قتل، زنا، فحشا، خیانت، خیلی از این چیزهایی که متأسفانه الان شایع است؛ بی‌مهابا این نسبت‌ها داده می‌شود و جای تأسف بیشتر این است که گاهی از ناحیه امثال ما به راحتی صورت می‌گیرد. این خیلی عجیب است که آدم اینطور به دیگران نسبت ناروا بدهد؛ این ایمان را ذوب می‌کند و از بین می‌برد. این اثر فردی و درونی است.

۱-۲. اثر اجتماعی

اما دو اثر اجتماعی خیلی مهم در دنیا دارد.

۱-۲-۱. حرمت شکنی

یکی اینکه حرمت‌ها شکسته می‌شود؛ تهمت و بهتان باعث حرمت‌شکنی می‌شود. روایت از پیامبر گرامی اسلام(ص) است که می‌فرماید «مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ، فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا»، کسی که به برادر دینی خودش تهمت بزند، حرمتی بین آنها باقی نمی‌ماند. اینکه حرمت باقی نمی‌ماند یعنی چه؟ حرمت‌شکنی یعنی پیوندها و حلقه‌های اتصال و احترام از بین می‌رود؛ وقتی حرمت‌ها در یک جامعه شکسته شود، اگر فرضاً این بین دو نفر باشد، طبیعتاً حرمت بین این دو نفر و احترام شکسته می‌شود؛ حرمت‌شکنی زمینه و آغاز بسیاری از مسائل و مشکلات بعدی است. وقتی حرمت‌ها شکسته شود، این خودش زمینه را برای بسیاری از کارهای ناپسند بعدی فراهم می‌کند؛ می‌تواند جنبه عرضی داشته باشد، جنبه جانی و مالی داشته باشد. از امام صادق(ع) هم همین سخن نقل شده است؛ البته ممکن است نقل از پیامبر(ص) باشد؛ می‌فرماید: «مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ، فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا».^۵ پس یک اثر مهم اجتماعی در دنیا، همین حرمت‌شکنی است.

۱-۲-۱. ناامنی

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۱.

۵. کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

یک اثر مهم دیگر، ناامنی است. حضرت موسی بن عمران می‌فرماید: شیطان به صورت انسان بر من ظاهر شد و نزد من آمد و گفت ای موسی، اگر بخواهم جامعه‌ای را ناامن کنم، در آن جامعه تهمت را زیاد می‌کنم. البته یک ذیلی هم دارد که این هم جالب است؛ برای اینکه بخواهم تهمت را در جامعه زیاد کنم، آنها را مبتلا به غیبت می‌کنم. یعنی غیبت در حقیقت بسترساز تهمت است و تهمت زمینه ناامنی در جامعه را فراهم می‌کند. همین غیبتی که دو نفر می‌نشینند اول درباره آن چیزهایی که وجود دارد نزد یکدیگر حرف می‌زنند؛ اینکه کسی چیزی را بگوید درباره دیگری که در او هست؛ این نتیجه‌اش چه می‌شود؟ وقتی در او چنین چیزی وجود دارد، وقتی درباره آن حرف می‌زند، کم‌کم کار به اینجا می‌کشد که چیزهایی را که نیست هم گفتنش آسان می‌شود. وقتی این رواج پیدا کند در جامعه، این موجب ناامنی می‌شود و هیچ کس احساس امنیت ندارد. خود آن حرمت‌شکنی‌ها هم باعث ناامنی می‌شود. ناامنی فقط به این نیست که اموال مردم سرقت شود. تهمت‌زننده سارق عرض و آبروی افراد است. بلکه این اشد و اسوء حالاً است از سرقت اموال. سرقت اموال قابل جبران هست؛ فوqش این است که مالی از دست رفته و بالاخره حتی اگر کسی فقیر هم باشد، بعد از مدت‌ها ممکن است بتواند آن را جبران کند. اما سرقت عرض و آبرو، ناامنی بدتری را در جامعه ایجاد می‌کند. جامعه‌ای که اعتبار نداشته باشد، آبروی افراد در آن مهم نباشد، عرض اشخاص به راحتی مورد هتک قرار گیرد، این جامعه، جامعه شیطانی است، جامعه ایمانی و توحیدی و دینی محسوب نمی‌شود؛ حالا ما هزار هم آن را بزرگ کنیم و اسم آن را جامعه دینی بگذاریم. جامعه‌ای که در آن هتک حرمت افراد، هتک حرمت شخصیت‌ها، هتک حرمت‌ها بزرگان شود، این جامعه، جامعه شیطانی محسوب می‌شود؛ چون این بیان شیطان است که می‌گوید من اگر بخواهم جامعه‌ای را ناامن کنم، در آن جامعه تهمت را زیاد می‌کنم. این هم اثر دوم اجتماعی برای تهمت؛ این گناه بزرگی است.

۲. آثار مادی دنیوی

علاوه بر آثار معنوی فردی و اجتماعی دنیوی، برخی از آثار ممکن است مادی باشد، یعنی تهمت یعنی به عنوان یکی از گناهان کبیره، برکات را از اهل آن سرزمینی که در آن تهمت فراوان شود، سلب می‌کند. آیه «لَوْ أَن أَهْلَ الْقُرَى» که اگر اهل قریه‌ها و شهرها تقوای الهی پیشه کنند ما بر آنها برکات آسمانی و زمینی را فراوان می‌کنیم و گشایش در کار آنها ایجاد می‌کنیم، در مقابلش اگر ظلم و گناه در جامعه‌ای زیاد شود، خداوند برکات و نعمت‌هایش را از آن جامعه سلب می‌کند. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»، معیشت ضنک و سخت، یعنی در تنگنا قرار گرفتن اعم است، هم مادی است و هم معنوی. قهراً تهمت، بهتان، بدون تردید از مصادیق اعراض از خداوند است. کسی که تهمت می‌زند حداقل در این جهت دارد از خداوند رویگردانی می‌کند؛ برخلاف دستورات خداوند عمل می‌کند. به همین اندازه سختی و تنگنا در معیشت و زندگی او پیش می‌آید. این حتی می‌تواند لازمه قهری آن آثار اجتماعی تهمت هم باشد؛ جامعه‌ای که حرمت‌شکنی و ناامنی در آن باشد، این جامعه از نظر مادی هم ضعیف خواهد شد. بله، ممکن است عده‌ای از همین طرق برای خودشان ثروت و مکتبی جمع کنند، اما عموم این جامعه مبتلا به فقر و گرفتاری و مشقت خواهد بود. لذا حتماً تهمت مستلزم ضعف مادی جامعه آینده از تهمت آلوده به تهمت خواهد شد. موجب این گرفتاری هم می‌شود.

اینها آثار دنیوی است؛ ملاحظه فرمودید که آثار دنیوی هم مادی است و هم معنوی؛ هم فردی است و هم اجتماعی.

۳. آثار اخروی

در آخرت هم آثار تهمت عجیب است؛ اینکه در قرآن به کرات راجع به نسبت ناروا دادن، یا به صورت کلی یا به صورت

خاص، نسبت ناروا دادن به زنان پاکدامن، مفصل موارد متعددی بیان کرده که اینها فرجام بدی دارند، اینها ظلم مرتکب می‌شوند، اینها عذاب الیم دارند. من فقط به یک روایت در این رابطه اشاره می‌کنم؛ روایت از پیامبر گرامی اسلام (ص) است که می‌فرماید: «مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ»^۶ می‌فرماید اگر کسی مرد مؤمن یا زن مؤمنی را به کاری که انجام نداده متهم کند، یا یک چیزی را که در او نیست به او نسبت دهد، خداوند در قیامت او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد تا از آنچه که گفته خارج شود؛ یعنی تا آن را اثبات کند. یعنی او را بر روی تلی از آتش نگه می‌دارد، می‌گوید تو این حرف را زدی و چیزی را نسبت دادی که در این آقا یا خانم نبود، حالا حرفت را اثبات کن. اینکه نسبت ناروا به او دادی ... بر روی تلی از آتش ایستادن سخن از یک لحظه‌اش است؛ یک لحظه‌اش انسان نمی‌تواند بر تلی از آتش مقاومت کند؛ حالا او را نگه می‌دارند. این چیزی است که ما باید توجه کنیم؛ این حرف را زدی و این نسبت را دادی، حالا اثبات کن. آنهایی که واقعاً اولیاء الهی بودند، مردان حق بودند، حالا غیر از آن سعه صدر و ظرفیت و بزرگواری که داشتند، تحملی که داشتند، اینهاست که آنها را امیدوار کرده و مطمئن بودند که روزی در مورد آنها احقاق حق خواهد شد. این آقا هم همین طوری نسبت داده، نمی‌توانی اثبات کنی، حالا بایست تا اثبات کنی؛ این پایش چه زمانی است؟ خدا می‌داند؛ نمی‌تواند اثبات کند، همین طوری نسبت داده، یعنی باید همین طور بر تلی از آتش بایستد. آنجاست که استیصال پیدا می‌کند و حسرت می‌خورد و می‌گوید ای کاش برای هوس‌های زودگذر لحظه‌ای و آنی من این سخن را و این مطلب را نگفته بودم و این نسبت را نمی‌دادم. این اثر اخروی تهمت است. خداوند ما را از شر مکائد شیطان، از شر نفس اماره خلاص کند و به ما توفیق بدهد که بتوانیم بر اساس میزان شرع و اخلاق زندگی کنیم و عمل کنیم و ان شاء الله لغزش‌هایی که داریم، خداوند ما را مورد لطف و رحمت و مغفرت خودش قرار دهد.

«والحمد لله رب العالمین»